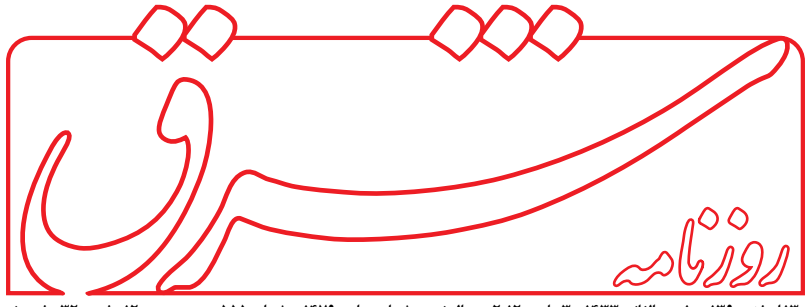




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۳۳۹۱-۲ ۸۸۶۵۳۳۹۱-۱ شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۵۸۵۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۴۳۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewspaper.ir

تهران: آذان ظهر ۱۲:۱۴ آذان مغرب ۱۸:۲۰ آذان صبح فردا ۵:۰۷ طلوع آفتاب ۶:۳۰



شنبه ۱۳ اسفند ۱۳۹۰ / ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۳۲ / ۳ مارس ۲۰۱۲ / سال نهم / شماره پیاپی ۱۴۷۹ / شماره ۵۵۵ دوره جدید / ۱۲ صفحه: ۲۲ صفحه ضمیمه

«نامی» در تورنتو از تاریخ نقاشی معاصر ایران می‌گوید

ایلنا: در شصت و سومین نشست کانون کتاب تورنتو که در سالن شهرداری نورث بوک تورنتو در کشور کانادا برگزار خواهد شد، غلامحسین نامی به عنوان یکی از نقاشان صاحب‌سبک ایران ۹ مارس ۲۰۱۲ (۲۱ اسفند) ساعت هفت بعدازظهر درباره بخشی از تاریخ نقاشی معاصر سخنرانی خواهد کرد که درباره‌اش هنوز چیزی نوشته نشده است. نامی چند سالی است که زمانی در ایران و زمانی در کانادا زندگی می‌کند و یکی از هنرمندان نسل دوم نقاشان مدرنیست ایران است.



من که سر در نمی‌آورم

چنین باد و چنین‌تر باد

ناهدید طباطبایی

■ روز خیلی خوبی بود؛ روزی فرخنده و مبارک. برای من نویسنده، توی بازیگر، شمای نقاش و همه مایی که از هوای هنر نفس می‌کشیم، درود بر اصغر فرهادی که چنین روزی را برای ما تدارک دید. خوشحالم که چنین روزی را دیدیم. سینمای ایران اولین اسکار را به خانه آورد و امیدوارم این نشانه‌ای باشد برای بهتر شناساندن جایگاه هنر و فرهنگ ما در همه عرصه‌ها به جهان. امیدوارم باز هم چنین روزی را ببینیم «جدايي» یک سر و گردن بالاتر از همه ایستاد و وحش بود. از اصغر فرهادی متشکریم که در این دوران دلسردی، به دل ما گرما بخشید. به ما یادآور شد که در عرصه امید خزانی نیست و باید نوشت و فیلم ساخت و نقاشی کشید و شعر گفت. حتی اگر تمام کشتی‌های جنگی دنیا در مرز سرزمینت صف کشیده باشند، حتی اگر هر روز پر از تهدید و نگرانی باشند، حتی اگر ندانی سال دیگر این موقع به چه کاری. اصغر فرهادی به من یادآور شد که وقتی حرفی برای گفتن داشته باشی، شونده نیز خلق خواهد شد. تردید ندارم که همه هنرمندان با دلگرمی بیشتری به کار خلاقه خواهند پرداخت و با امید بیشتری به فردای فرهنگ‌مان خواهند اندیشید. باشد که همین فرهنگ در همه عرصه‌ها ما را پیروز و شاد کند. چنین باد و چنین‌تر باد.

رویداد

تبریک فرشچیان به فرهادی

■ خبر آنلاین:هوالمصور، هنرمندنام‌آور آقای اصغر فرهادی؛ با سلام و آرزوی توفیق روزافزون برای آن جناب، کسب موفقیت بزرگ فیلم «جدايي» را که افتخار آفرینی و گشودن پنجره باشکوهی دیگر برای فرهنگ و تمدن غنی و ماندگار کشور عزیزمان ایران به سراسر گیتی است، خدمت ملت شریف، بزرگ و فرهنگ‌ساز ایران، شما و تمام دست‌اندرکاران و همکاران جنابعالی در تولید این اثر تبریک گفته و امید است پیوسته‌قرین توفیق و سرفرازی باشید.

کارتون‌خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir

مطمئن سرمایه‌گذاری کنید

نرخ سود علی‌الحساب سالانه

فروش اوراق گواهی سپرده‌ی مدت‌دار ویژه‌ی سرمایه‌گذاری (عام)

با مزایای ویژه . دوساله . بی‌نام و بانام

بانک سامان
Saman Bank

بانک سامان، بانک هوشمند
The Intelligent Bank

۱۳ تا ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۰

مركز سامان ارتباط: ۲۲۴۳۲۲۲۲
www.ssb24.com

مرگ مولف

۲۹ سال پس از خالق «تن تن»

سال‌های اوج «هرژه»

نور الدین زرین کلک

«هرژه» نام مستعار مردی است به نام «ژرژرمی» که در سال ۱۹۰۷ در بلژیک به‌دنیا آمد. نام او با ماجراهای «تن تن» (با تلفظ انگلیسی «تین تین») و سگش «میلو» و در دهه سوم قرن وارد ادبیات اروپایی می‌شود و اروپا را فتح می‌کند. دهه ۷۰ میلادی که من به آکادمی سبزه‌های بلژیک رفته بودم تا درس انیمیشن بخوانم سال‌های اوج «تن تن».

در اروپا بود و از برکت فروش کتاب‌های (کمیک استریپ یا داستان مصور) آن، سربال‌های تلویزیونی این شخصیت محبوب کار تونی نیز تولید می‌شد. اما مدرسه ما این تولیدات را قابل تدریس نمی‌دانست. آن سال‌ها و دهه‌ها اروپایی‌های تجدید نیرو کرده بعد از جنگ دوم جهانی، در برابر آمریکای مددکار و نجات‌بخش احساس خفت داشتند. به همین سبب کوشش جدی برای رقابت با ارباب جدید دنیا می‌کردند؛ به‌طور مثال فیلم‌والت‌دیسنی که همه‌جا را تسخیر کرده و بیشترین بینندگان اروپایی را مجذوب سحر هنر انیمیشن خود کرده بود، رقیبانی در جای‌جای اروپا پیدا کرده بود که

فلک الافلاک

بالای گردنه که رسیدیم...

بهمن فروتن
Bahmanfouroutan.blogfa.com

به نظر خسته می‌آمد. آهسته گفت که چیزی بگو که معنی نداشته باشد. گفتیم چرا؟ گفت وقتی تو یک چیز بی‌معنی بگویی دیگر من دنبال بحث کردن با تو نمی‌روم. خب اگر بحث کنی چه عیبی دارد؟ می‌دانی من یاد گردنه حیران افتادم، ۴۵ سال پیش وقتی در این گردنه کمک پزشکی می‌کردم- تو پزشکی خوانده‌ای، دکتر؟ نه، سربازی‌ام را می‌گذرانم، حرقم را قطع نکن! اصلا کمک پزشکی و سربازی اینجا مهم نیست من چیز دیگری می‌خواهم تعریف کنم. وسط گردنه یک قهوه‌خانه بود و بعد یک ماریج که از کوه بلندی بالا می‌رفت که هنوز هم می‌رود. این سر بالایی، آن وقت‌ها، و فکر کنم حالا هم، هر موتوری را از نفس می‌انداخت. کامیون‌ها، دم قهوه‌خانه نگه می‌داشتند، سنگ‌زیر لاستیک‌ها می‌گذاشتند، کابوت موتور را بالا می‌زدند و در قهوه‌خانه یک املت جوجه می‌خوردند تا موتورشان برای بالا رفتن از ماریج شارژ شود، می‌دانی؟ احساس می‌کنم به این قهوه‌خانه رسیدم، آنچه که از تو می‌خواهم این است که یک سنگ بزرگ پیدا کنی بگذاریم زیر لاستیک، این ماریج را نگه کن ۲۰ تا بار باید برود آن بالا، نمی‌خواهم وسط این گردنه پس بزینم. یعنی تو می‌گویی من هم با تو سووارم؟ آره نه‌تنها تو، خیلی‌های دیگر هم سووارند اگر پس بزینم با همه بارمان می‌رویم ته دره. دوازیم افتاده بود، ساکت شدم و به فکر فرو رفتم، البته باید فکر نمی‌کردم چون مگر می‌شود فکر کرد و یک جمله بی‌معنی گفت؟ هر دو ساکت بودیم. یک چایی با نبات و گلاب ریختم، سر کشید و کیف کرد. گفتیم، یکی دیگر می‌خواهی؟ گفت آره خیلی چسبید. چایی را ریختم، یک تکه نبات زرد زعفرانی هم انداختم توی لیوان. گفت، گلابش را بیشتر بریز، گلاب هم بوی خوب می‌دهد و هم آرامش‌بخش است. گفتیم دنبال آرامشی؟ گفت موقتی، مثل

مونولوگ

در گذشت وحید میرزاده؛ پژوهشگر تاریخ معاصر

نجابت، مجبور می‌کند

پژمان موسوی

خبر کوتاه‌تر از آنی بود که فکرش را می‌کردیم؛ وحید میرزاده پژوهشگر تاریخ معاصر ایران درگذشت. سنگینی خبر و بهیچ‌که تو را بعد از شنیدن این خبر در بر می‌گیرد. اما آنقدر تکان‌دهنده بود که باور خبر را مشکل می‌کرد. پرس‌وجوها آغاز شد و خبر بعد از ساعتی تأیید شد؛ از قرار مهندس میرزاده بعد از ابتلا به سرطان و با وجود عمل جراحی، دیگر نتوانسته بود این روزگار را تاب آورد و ترک این ديار خاکی کرده بود. تلخی خبر اما همچنان باقی بود. خبری که می‌تواند دریغ و اندوهی فراوان را برای پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به دنبال داشته باشد. نمی‌دانم بیماری‌اش باعث شده بود یا شرایط خاص حاکم بر مطبوعات ما که چندی پیش درخواستمان برای یادداشتی کوتاه را دریغ کرده بود؛ با همان نجابت و فروتنی همیشگی‌اش از من خواست که از او صرف‌نظر کنم و انتشار یادداشت از او را به زمانی دیگر

نقد فرهنگ

ماه‌های کیارستمی

در «روزی روزگاری در آناتولی»

روبرت صافاریان

■ نوری بیلگه جیلان مشهورترین چهره سینمای ترکیه در عرصه‌های بین‌المللی است، یک جور کیارستمی ایرانی. اما شباهت او به کیارستمی به حضور بین‌المللی او در جشنواره‌ها محدود نمی‌شود. در آخرین فیلم او «روزی روزگاری در آناتولی» با نمونه‌های آشکاری از تأثیرپذیری او از سینمای کیارستمی روبه‌رو هستیم. در روستایی در مناطق شرقی ترکیه قتل‌انگاز افتاده است. قاتل اعتراف کرده و حالا با بازپرس، دادستان و گروهی دیگر شایه در میان تپه‌ها می‌رانند تا او محل دفن جسد را نشان دهد. زمانی طولانی همه چیز را در نمای دور می‌بینیم، هرچند صدای آدم‌ها را به وضوح می‌شنویم. این شگرذ مختص کیارستمی نیست، اما بسامد آن در فیلم‌های او بالاست. این لانگ‌شات‌ها به فیلم‌ساز امکان می‌دهد تصویرهایی با ترکیب‌بندی‌های جذاب خلق کند که در فیلم‌های کیارستمی مانند «باد ما را خواهد برد» و «طعم گیلان» فراوانند و در ضمن یک جور تعریف داستان با فاصله‌گذاری هستند و یک ریتم کند به کار القا می‌کنند.

اما بارزترین نمونه حضور کیارستمی در «روزی روزگاری در آناتولی» تکرار تم «زندگی ادامه دارد» است. وقتی بعد از کلی ماجرا جسد را پیدا می‌کنند و در پشت صندوق ماشین می‌گذارند، راننده پلیس طالبی‌هایی را که از جالیز چیده است در کنار جسد می‌گذارد. نمونه آشکاری از همنشینی مرگ و زندگی. یا در اواخر فیلم، پس‌ریچهای که پدرش به قتل رسیده، توپ بچه‌هایی را که مشغول بازی فوتبال هستند برایشان پرتاب می‌کند. مرگ تلخ است، اما پایان همه چیز نیست. زندگی ادامه دارد.

رویدادها و داستان‌هایی که نمی‌بینیم، بلکه از زبان پرسوناژها می‌شنویم یکی از علائق کیارستمی است. در «روزی روزگاری...» استفاده پیچیده‌تری از این شگرذ شده است. داستان دادستان و خودکشی‌اش رزش به تدریج در طول فیلم در گفت‌وگوهای پزشک پلیس با دادستان باز می‌شود و بیننده آن را چون داستانی در میان داستان اصلی فیلم دنبال می‌کند.

گفت‌وگوهای علادی درباره مسایل زندگی روزمره در حالی که یکی از حاضران با مسالهای حیاتی روبه‌روست، نقطه مشترک دیگری است. در ابتدای «روزی روزگاری...» در حالی که قاتل در موقعیتی دشوار در زندگی‌اش در وسط صندلی عقب ماشین نشسته است، باقی درباره خرید قرص و بیماری نماینده دادستان و نشانه‌های پروستات و دیگر مسایل جاری زندگی به گفت‌وگو مشغولند و این یادآور مثلاً صحنه ساندویچ‌فروشی در فیلم «گزارش» کیارستمی است، جایی که شخصیت اصلی فیلم با رزش دعوا کرده و با بچه‌اش از خانه بیرون زده است و مشتری‌های اغذیه‌فروشی در حال گفت‌وگو درباره قیمت مدل‌های مختلف ماشین هستند.

وقتی از تأثیرپذیری هنرمندی از هنرمند دیگر یاد می‌کنیم، نباید فراموش کنیم که گفت‌وگو درباره تقلید محض نیست و اصولاً نمی‌دانیم این تأثیرپذیری بقدر آگاهانه بوده است. مثلاً بیلگه جیلان ممکن است بگوید اصلاً فیلم «گزارش» را ندیده است، اما ما این شباهت را دیده‌ایم. دیگر اینکه فیلمساز ترکیه‌ای خود را به شگردهای یادشده محدود نکرده است. او اصراری بر سادگی و مینی‌مالیسم ندارد و از روایت پلیسی برای جذابیت بیشتر فیلمش استفاده کرده است. در جایی از فیلم متوجه می‌شویم که قاتل در واقع پدر فرزند مقتول است. همان کودکی که در صحنه‌ای دیگر به او (یعنی پدر واقعی‌اش) سنگ می‌زند. این موقعیت ماجرا را بسیار ملودرام و از آن نوع سینمایی که هدف اصلی‌اش ترسیم زندگی ساده غیردراماتیک است، دور می‌کند. پروژه نوری بیلگه جیلان، پروژه پیچیده‌تر و بلندپروازانه‌تری است.

نکته دیگری که فیلم جیلان را به ادبیات دهه ۴۰ و ۵۰ ایران و حتی دنیای بخوف نزدیک می‌کند: دل‌مشغولی و رنج یک شخصیت روشنفکر به خاطر مردم منطقه محروم و دورافتاده‌ای در کشور است. پزشک فیلم که هرچه به طرف پایان فیلم حرکت می‌کنیم بیشتر به شخصیت اصلی آن بدل می‌شود، این ناظر متفکر است که هرچند خود در هیچ‌یک از ماجراهایی که اتفاق می‌افتد نقشی ندارد، اما به شدت رنج می‌برد. شیوه زیستی که در فیلم می‌بینیم، سفره انداختن روی زمین در خانه روستایی، حضور زن در سایه در اتاق دیگر و به عهده گرفتن نقش‌پذیری از مردان توسط او، مشکلات روستا و استفاده کدخدا از موقعیت حضور گروه بازپرسی برای طرح مشکلات، قطع برق، تنبلی دو کارگر مأمور کندن زمین، همه فضایی را ترسیم می‌کنند که بسیار شبیه فضای ایرانی است.

اگر شباهت‌های سبکی و روایی با کیارستمی از طریق نهاد بین‌المللی جشنواره‌های فیلم صورت گرفته است، این شباهت‌های فرهنگی ناشی از همانندی موقعیت تاریخی دو کشور است. به سبب مجموعه این عوامل، احساس می‌کنیم «روزی روزگاری...» با تفاوت‌های اندک، می‌توانست فیلمی ایرانی باشد.